

محمد زاده صدیق

تبریز

محمد باقر خلیجالی

گزارشها و تحقیقات صوفیانه و مذهبی

خلیجالی مطالبی را که برای بسط و تشریح افکار و اندیشه‌های خود در میان داستانها قرار میدهد صدی نود از متون کلاسیک فارسی اسلامی و بخصوص مثنوی مولوی و گلشن راز شبستری میگیرد و جای بای اندیشه‌های ملی و توددی مردم و آثار فولکلوریک آذری - چنانکه اشاره خواهد رفت - بسیار کم اهمیت و ناچیز است و از حدود لفظ و بیان و قالب پا فراتر نمیگذارد.

این قسمت که بخش بزرگی از کتاب را فرا میگیرد و نسبت به دیگر اعضاء داستان تا حد قابل توجهی فزونی مییابد گاهی آنچنان به ابتذال کشیده میشود که خلیجانی را بصورت یک شخص مذهبی قشری و خرافاتی مینماید و برعکس چه بسا بمطالبی و گزارشهایی بر میخوریم که میتوانند ارزش خود را در عصر حاضر هم بعنوان زاینده‌های افکار مترقی حفظ کنند.

بهر جهت، فهرست این مطالب - بدون استثناء - بترتیبی که در منظومه قرار گرفته‌اند، چنین است

۱ - مطلبی بعنوان «در باب انقلاب اوضاع روزگار و اختلاف اطوار چرخ‌دوار» در مقایسه‌ی طبقات مردم با یکدیگر آمده است و بیشتر چند بیت از آنرا ذیل «تأثر از مولوی» آورده‌ام در این گزارش خلیجالی رنجی عمیق میبرد از اینکه چرا در حیات انسانی و با دیدی وسیعتر: در هیكل طبیعت، میان اعضاء ابدأ تناسبی وجود ندارد و

«چرخ غدار در اطوار خود تا این اندازه اختلاف پدید آورده است.» یکی پیوسته در دست چنگ و چغانه دارد، دیگری چون نی به آه و فغان است. یکی را هر گونه نعمت میسراست، دیگری در بند صد مذلت و همینگونه تا میرسد به اینکه: یکی را دهن چون پسته است و چشم بادام و زلف معطر. دیگری گردنش کج، سرش طاس، چشمش کور و ...

آغاز: بلی حیرتدی بو چرخین قراری

بیلینمز ایشدور عالم کار و باری

انجام: بیر یسینین سؤزومات اتمیش اغلی

بیری یازمش منیم تک تولکو ناغلی!

۲- و بلافاصله پس از این مطالب، گزارشی می‌آورد بعنوان «در بیان اینکه شخص عاقل باید در کارهای خدا تعرض ننماید و همه چیز را موافق نظام عالم بداند» یعنی فریادی که خلخال از اعماق قرون و اعصار بارث برده بود بلافاصله خفه میشود و گرد ضخیمی که روی این فریادهای زندگی و زنده ماندن را فرا گرفته است ظالمانه خود نمایی میکند. خلخال دیگر قادر نیست طبقات مردم را باهم مقایسه کند و علت اینهمه اختلاف را بپرسد بلکه میگوید:

جهان چون خال و خط و چشم و ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

فقیرین فقری منعم جاه و مالی

صلاح الکل دور حال و مالی

دو شه دولت، فقیر و بست الینه

قلینج گویا دو شو بدور مست الینه!

و «الحکم الله» را بر همه‌ی کارها جاری میسازد .

ویحتمل که خلیجی خود عمداً بحث قبلی را عنوان کرده تا بلافاصله سخنان اخیر را بسراید و بسختی « فقرا و بستها » را محکوم کند که زبان فرو بندند چرا که خود از « الاعالی » ست و در منظومه می بینیم که این طبقه از مردم را مستقیماً مخاطب قرار میدهد . و این مراتب - چنانکه خواهیم دید - مثنوی ثعلبیه را بعنوان يك اثر هنری در خدمت « بزرگترها » تثبیت میکند .

آغاز : بواضاعی گؤروب کلمه سوآله

تعرض ائبله بیب چیخما جیداله . . :

انجام : غرض ، الله ایشینده قیلما ایراد

کسی ایرادون اولور معنادا ایجاد !

۳ -- و بی آنکه سر داستان اصلی بر گردد ، برای تکمیل بحث ، عنوان دیگری میآورد « در میان اینسکه باید در کارهای الهی تسلیم محض شد اما در کارهای مکلفین خلافی دیدی متوجه انکار است . » و البته این « خلاف » فقط در باره‌ی « ادنی ها صدق میکند که حق ندارند از « بندگی » سر باز زنند . می باید « متصل مشغول تهلیل باشند تا وجودشان تکمیل شود » ، خمس و زکات خود را بنیکی ادا کنند از « بهتان و هذیان » (لابد برای اعالی) دست بردارند و « تعقیب نمازشان را تا ظهر » طول دهند .

و در اینجاست که بلافاصله از هان را منوجه میکند بفقره‌ی زنها و از « فرمایش اهل شریعت » و « بی حیایی و بیحجابی زنان » و اینسکه می باید « بسان برده مطیع شوهر » باشند سخن میآغازد و برای نیکو گسترش دادن این افکار و القای عمیق آنها ب مردم به بسط و شرح حکایات میپردازد .

این مطالب و حکایات متصل آن بخصوص برای فهم و درک تاریخ فکری ،

اجتماعی و اقتصادی عصر سراینده قابل ملاحظه است .

آغاز : اگر بنده ایشینده قیلسان انکار

خلاف ائنه مناسبد وریشری وار

انجام: روادور یاخشی باهین مدح و تحسین

کرك بد ذاته ائتمك لعن و نفرین

از این قسمت بویژه این چند بیت را که حاوی تشبیهاتی بدیع و لطیفی است و

بمناسبتی در وصف زن سروده است ، برمیگزینم :

....دئسین:دی دی! نه فاراقاش- کؤزون وار

نه یاخشی - عشوه لسی شیرین سؤزون وار

خدایا پسته دور؟ یوخ یوخ! آغیز دور!

بدن ، به به! سمرقندی کاغید دور!

نه کؤیچک آبرنگی - آغ بوخاغی

کشیده قاشلاری ، قی-رمیزیبا ناغی

نولایدی بو ینونا بیر قول سالایدیم

یوزوبدن بیرجه دوزلو ماچ آلایدیم!

۴ - وپس ازیک حکایت ، مطلبی دیگر میآورد « در تشبیه دنیا بزن هرزه »

و برای همان طبقه یعنی جمعیت اصلی و با بقول خودش «پستها و فقرا» که مخاطبشان

قرار داده دلیل و برهان میآورد که «دنیا دلبستگی را نشاید و می باید از مهر آن دست

شست » همچنانکه به « هیچ پادشاهی تمکین نکرد و تسلیم اهل جاهی نشد » در تو

نیز وفا و حیا نشناسد و چه بهتر که هرچه زودتر طلاقش دهی! چرا که سبب همه‌ی

گناهات «حب دنیا» است و آن «جرمی ست عظیم که محرومت از باغ جنت میکند.»

« حق تعالی الخبیثاتش نامیده و تو که یک موحدی این ملعونه و مرتد و ملحد را از درت بران » و بندگی بجای آر .

آغاز : بود و نیا ای او غول ای بوالمعالی

نریمانین هامان هرزه عیالی

انجام : بیخیل درگاه حق ذوالجلاله

تؤکوب کؤزیاشی چک سوزیله ناله

۵ - « در بیان اینکه عاشقان دنیا و عاشقان کبریا شب و روز مشغول تحصیل معشوقند » در نخستین شخص خیال میکند که محمد باقر خلیجالی از عشقی ملموس صحبت میکند اما پس از چند بیت درمیآید که خواست وی گزارش عشق موهوم و افسانه‌ای مشهور و منظورش هم از آن دنبال گرفتن مطلب قبلی و بیان قطعی اینکه دنیا بی وفاست و لسی این خیال را دارد که شاید برخی ها هنوز باشند که تحت تأثیر این ابلاغها قرار نگرفته‌اند بر اینست با قطعیت شروع میکند به قسم خوردن که « والله بالله دنیا را وفا نیست ، باغ جهان را ذوق و صفا نیست ! » :

بلی واللہی دو نیا بی وفا دور

جاهانین باغی بی ذوق و صفا دور

آغاز : بلی معشوقه دن عشق اهلی دویماز

محبت رشته سین الدن او قویماز

گئجه - گوندور ، همیشه دیلده آدی

خموش اولسا ، اور کده فیکری ییادی

دولار معشوقیله جسم و رگ و پوست

اولار عاشق فنا ، قالماز مگر دوست

دگیل معشوقه دن بیر لحظه خالی

اولور معشوقیله دایم خیالی

انجام : کلیب دریای عشقه غوطه ویر ، جوم

ولی هتج سۆز دانیشما آغزیوی یوم

او وا خدا کۆر ملی زادلار کۆره رسن

مخلد خلددا دوران سوره رسن !

۶ - « در بیان لیس للانسان الاماسعی : امر دنیا و آخرت بسته بتلاش است لاغیر » خلخالی پیش از این مطلب ، با زبانی صمیمی و سیمایی مرقی ، بنوجیه تلاش درزندگی میپردازد- که بزودی اشاره خواهد رفت- ولی بلافاصله خواست خود را از این تلاش که بجای آوردن فرائض دینی و حدود و احکام مذهبی ست تصریح میکند و تلاش برای سعادت در دارعقبا را توصیه مینماید .

آغاز : بلی جانم چه دو نیا و چه عقبا

تلاشین اولماسا ، اولماز مهپیا . .

انجام: هانی اول کۆردویون رعنا جاوانلار

هانی زیبا کۆزه لیرنجی - کام-رانلار

اگر او لسایدی دو نیانین و ماسی انانی

دپله کلمذدی ئولمک ما جراسی !

۷ - در اشاره بحدیث من مات غریباً فقدمات شهیداً و حب الوطن من الایمان و تشویق مردم به وطن پرستی اما نه بمفهومی که مادرك ميكنيم بلکه «وطن واقعی ! که فوق سماوات است و اسباب تحصیل آن پنج است : عزت ، لیل قائم ، جوع ، سکوت ولوم لائم!»

۸ - « در تعریف زنان با وفا و در اینکه باید خلاف رضای آنها حرکت

نکرد . » که پیش تر چند بیت از آن بعنوان شاهد مثالی آورده شد .

۹- « در اینکه اخوان الصفا باید زیاده از يك زن اختیار نمایند ،

خلیجالی در اینجا، عادت ناپسند چند زنی را سخت نکوهش میکند و هر چند احکام شریعت گاهی زبانش را سست میکند ولی در این باره با « عوام » بخصوص بسختی میستیزد : « دو چشم داری که دو چشم را نگاه کنی »

آغاز : ایکی عورت سؤزو چون اولدو مذکور

دئیم بیسر سؤز همیشه ائیله منظرور . .

انجام : ایکی دور چون کؤزون، ایکی کؤزه باخ!

جهالت ائیلمه ! جانیم سؤزه باخ !

۱۰- خلیجالی در اینجا ظاهراً با مطلب کوتاهی بعنوان « رجوع بنقره‌ی زنها

مطالب وابسته به زنان را خاتمه میبخشد چرا که از این پس دیگر سخنی از زن بمیان نمی‌آورد . در این مطلب او چهار صفت عصمت ، محبت ، خوشخویی و سلیقه را برای يك زن خوب و ایده آل واجب می‌بیند و بخصوص این عروسك او پر عشوه و ناز باشد

که دیگر « نور علی نور خواهد شد! » *نی‌مطالبات فرنگی*

آغاز : اوزاندی سؤزگی قیلدی خلقی خسته

قلم ! دور ما یئین گفت مطلب اوسته

انجام : مصیبت دور اول عورت لگنتی

دیلدی اوزون ، ئوزو مسور دار و پینی !

۱۱- « در تعریف سکوت و خاموشی » و هشدار به مردم که تازبان باز کنی ،

نیشت به نوشت بدل خواهد شد!